

# قاتلان و سردسته دزدان دریایی

نویسنده:

سارا جی. ماس

ترجمہ:

محمد امین احسانی اصطہباناتی

۱۳۹۶

سرشناسه	احسانی اصطهباناتی، محمدامین، ۱۳۷۱ -
عنوان و نام پدیدآور	قاتلان و سردسته دزدان دریایی / مترجم محمدامین احسانی اصطهباناتی.
مشخصات نشر	اصفهان: سناگستر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۱۰ص؛ رقعی.
شابک	۸۰۰۰۰ ریال: 978-600-8736-48-6
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
موضوع	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	Persian fiction -- 20th century:
رده بندی کنگره	PIR/۸۳۳۴/ح۵۲ق ۲ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	۳/۶۲۸:
شماره کتابشناسی ملی:	۴۷۳۲۹۲۰:

## انتشارات سناگستر (۰۹۱۳۱۱۷۲۶۴۲)

نام کتاب:	قاتلان و سردسته دزدان دریایی
نویسنده:	سارا جی. ماس
ترجمه:	محمدامین احسانی اصطهباناتی
مدیر تولید:	سیدمحمدرضا سمسارزاده
صفحه آرا:	هنگامه قهرمانی
طراح جلد:	دانیال نصر اصفهانی
پایگاه اینترنتی:	www.iranpub.com
نوبت چاپ:	اول
سال چاپ:	۱۳۹۶
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
قیمت:	۸۰۰۰ تومان
شماره استاندارد بین المللی کتاب:	۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۶-۴۸-۶

«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و مخصوص پدیدآورنده است»

## فهرست مطالب

۵.....	فصل اول.....
۱۴.....	فصل دوم.....
۲۸.....	فصل سوم.....
۳۸.....	فصل چهارم.....
۵۰.....	فصل پنجم.....
۶۶.....	فصل ششم.....
۷۴.....	فصل هفتم.....
۸۴.....	فصل هشتم.....
۹۲.....	فصل نهم.....
۱۰۲.....	فصل دهم.....



# فصل اول

"ساعت از چهار صبح هم گذشته!"

سلنا ساردوتین ، که در اتاق جلسات گروه قاتلان به صندلی خود تکیه زده بود، این جمله را گفت، لبه های لباس خواب ابریشمین قرمز رنگ خود را مرتب کرد، و پاهای عریان خود را در زیر پایه های میز چوبی، روی هم گذاشت. سپس گفت: " بهتره که به این مساله اهمیت بدین ".  
مرد جوانی که روبروی سلنا، روی یک صندلی نشسته بود، گفت: "شاید اگه تمام شب در حال کتاب خواندن نبودی، اینجوری خسته نمی شدی".  
سلنا توجهی به او نکرد، و چهارنفر دیگری که در آن اتاق زیرزمینی جمع شده بودند را از نظر گذاراند.

همگی مردانی بسیار مسن تر از او بودند، و از خیره شدن به او اجتناب می کردند. به این دلیل که لازم نبود با آنها سر و کله بزنند، موجی از حس

خوب به زیر پوستش دوید. به ناخن های مانیکور شده اش زل زد، و سعی کرد که طبیعی به نظر برسد. ۵ قاتل دور یک میزبزرگ جمع شده بودند، - که سلنا، یکی از آنها بود- و همگی آنان، جزو هفت نفری بودند که آروبین همل بیشترین اعتماد را به آنان داشت.

این ملاقات، بسیار مهم بود، و هیچکس نمی توانست این اهمیت را انکار کند. سلنا، از همان لحظه ای که دختر خدمتکار در خانه او را کوبید و اصرار کرد که به پایین برود، و حتی مهلت نداد که درست و حسابی لباس بپوشد، فهمیده بود که این ملاقات، ملاقاتی خاص است. موقعی که آروبین شما را احضار می کند، نباید او را منتظر بگذارید. خوشبختانه، لباس خواب سلنا، به زیبایی و برازندگی لباس هایی بود که روزها می پوشید، و قیمتش تقریبا بالاتر از آنها بود.

با این وجود؛ سلنای ۱۶ ساله با لباس خواب، در اتاقی قرار داشت که همگی مرد بودند، و به امتداد خط گردن او خیره شده بودند. زیبایی او، به مثابه شمشیر دولبه ای بود که می توانست هم او را نجات دهد، و هم گرفتار کند.

"آروبین همل"، رئیس قاتلان، در بالاترین قسمت میز، بر صندلی خود لم داده بود، موهای قهوه ای مایل به سرخش زیر نور لوسترهای شیشه ای، می درخشید. چشمان خاکستری رنگش با چشمان سلنا تلاقی کرد، و اخمی بر چهره اش نشست. احتمالا چهره آروبین به این دلیل که دیروقت بود، خسته و رنگ پریده می نمود، اما سلنا می توانست قسم بخورد که دلیلی جدای این مساله، برای این بی حالی آروبین وجود دارد. معده اش بهم خورد.